

دبیر کمیته کردستان محمد آستگران
Tel: 00491635112025

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250

ایسکرا ۶۳۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۸ مرداد ۱۳۹۱، ۸ اوت ۲۰۱۲

سرمدییر عبدال گلپریان

مذاکره، سازش و بازی دولتها با احزاب ناسیونالیست در کردستان مصاحبه تلویزیون ایسکرا با نسان نودینیان در مورد تحولات سوریه

در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ چه گذشت؟ مروری بر نقش شخصیتها و سازمانهای سیاسی (بخش سوم و پایانی)



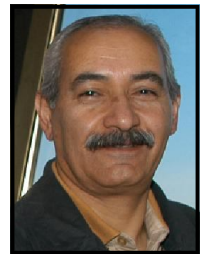
آوات فرخی: اخیرا ما شاهد تحولات جدید در سوریه هستیم. مرزهای مشترک ترکیه و سوریه و کردستان عراق شاهد لشکرکشی هایی جدید از طرف این کشورها شده است. اوضاع آن منطقه را چگونه ارزیابی میکنید؟

سوریه از يك طرف ارتش و نظام حاکم و در جبهه مقابل شورای نظامی است که اپوزیسیون و سکان اعتراضات سوریه را در دست دارد. من در این مصاحبه به ماهیت و کاراکتر این اپوزیسیون نمیپردازم.
صفحه ۴

نسان نودینیان: کاملا درست میگویند. این مشاهده هر ناظری است که اخبار و تحولات کنونی در سوریه و ترکیه را تعقیب میکند، نیز میباشد. ما در سوریه شاهد تحولات جدیدی هستیم. جنگی تمام عیار در

کومه له
سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران کومه له بعد از دورانی از فعالیت مخفی، موجودیت علنی خود را در مقطع قیام ۵۷ اعلام کرد. کومه له در وقایع بعد از قیام ۵۷ یکی از سازمانهای سیاسی مطرح و با نفوذ در میان توده های مردم کردستان بود. کومه له آن زمان يك جریان سیاسی پوپولیست و اساسا در کمپ جریانات مانوئیست بود. بروایت آن دوران خود را چپ و کمونیست می دانست. با همان درکی که آن ایام از کمونیسم داشت از منافع کارگران، دهقانان و مردم ستمدیده دفاع میکرد.
صفحه ۲

هیئت نمایندگی خلق کرد
هیئت نمایندگی خلق کرد بتاريخ چهارم آذرماه ۵۸ طی اطلاعیه ای و با شرکت سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، کومه له، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق و عزالدین حسینی اعلام موجودیت کرد. این هیئت طرف مذاکره کننده از سوی مردم کردستان با نمایندگان دولت موقت بود که بعنوان هیئت نمایندگی خلق کرد شناخته می شد. نیروهای سیاسی دیگری در کردستان فعالیت داشتند اما جزو این هیئت نبودند.



عبدال گلپریان

در بخشهای اول و دوم به سیر وقایع و رویدادهای مردادماه سال ۵۸ و متعاقب آن پرداختیم. در این بخش به نقش و جایگاه نیروهای سیاسی مسلح، مواضع و عملکرد آنان و همچنین شخصیتهایی که در این دوران نقش ایفا کردند اشاره می کنم.

پدیده "عبدالله مهتدی" چگونه زائیده شد؟ نامه ای به یک رفیق جوان

جدید با حزب کمونیست کارگری آشنا شده است. این دوست عزیز که نام عبدالله مهتدی را در تلویزیونهای مهندسی افکار دولتهای غربی، از جمله VOA و بی بی سی بعنوان "رهبر حزب کومه له" شنیده است، سئوالی درباره این آترناتیبو بی بی سی پرسید چرا که برای او که نام کومه له را در متون دیگری هم شنیده بود، جای سئوال پیش آمده و نامه هایی بین من و او رد و بدل شد. نوشته حاضر تقریبا همان نامه است که برای انتشار



ناصر اصغری

مقدمه
نوشته حاضر نامه به دوست جوانی از یکی از شهرهای کردستان ایران است که از طریق تلویزیون کانال

سودجویی کارفرما در پتروشیمی بندر امام ۱۷ نفر از کارگران را کشته و مجروح کرد

نفر دیگر از کارگران بخش آتش نشانی این مجتمع شده است. طبق گزارش فارس متعلق به دار و دسته های حکومت اسلامی، چهار نفر از مجروحین بالای ۸۰ درصد سوختگی دارند و احتمال کشته شدن تعدادی از مجروحین بسیار زیاد است. صفحه ۶

آتش سوزی در پتروشیمی بندر امام ماهشهر منجر به قتل حداقل سه کارگر به اسامی سید مرتضی موسوی نژاد، عبدالنور بنی سعید و محمد حمیدی و مجروح شدن ۱۴

باز هم سودجویی کارفرمایان و ناامنی محیط کار جان تعدادی از کارگران را گرفت و تعدادی از کارگران را مجروح کرد. طبق گزارشات منتشر شده، انفجار و

صفحه ۶	مصاحبه با علی، کارگر اخراجی سد خاکی زیویه
صفحه ۶	بر خوردهای ضد کارگری در کارخانه سنگ بری آژغ مهاباد!
صفحه ۷	زندگی نامه من (بخش بیست و ششم) / سهیلا شریفی
صفحه ۷	پیام تسلیت به رفیق حیدر گوپلی و خانواده گرامی!
صفحه ۸	جمهوری اسلامی با سرعت به سمت سرنگونی می رود / سیاوش شهابی

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ ...



سیاسی و قاطعیت در مقابل رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی و اتفاقات آن دوره بود.

حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکرات در بعد از قیام ۵۷ و با پیشینه تاریخی خود یعنی جمهوری مهاباد پس از ۳۲ سال، فعالیت علنی خود را آغاز کرد. رهبری این حزب متشکل بود از سران عشایر، ملاحا، خانها و فنودالهای منطقه شمال کردستان.

این حزب یکی دیگر از نیروهای سیاسی در رویدادهای بعد از قیام ۵۷ در کردستان بود. نقطه اتکالی این حزب برای ایفای نقش در فضای سیاسی آندوره پیشینه قبلی آن و پشت سر گذاشتن دوره ای که به جمهوری مهاباد معروف است بود. اما تحولات دوران قیام، خواست و مطالبات نوین جامعه کردستان، سر بلند کردن چپ و کمونیسم و اینبار حضور سازمانی در قامت چپ و در دفاع از کارگران و زحمتکشان، بلرجات زیادی میدان مانور را از حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد گرفته بود. حزب دمکرات بر بستر پیشینه قبلی و نمایندگی کردن خواست و مطالبات بورژوازی کرد و در قامت رهبر جنبش ناسیونالیسم کرد در دوران قیام ۵۷ مجددا سر بلند کرد. حزب دمکرات توانست بخش زیادی از سران عشایر شمال کردستان و همچنین خانها و مالکان مناطقی از کردستان را در مقابل دهقانان و علیه سیاستهای کومه له مسلح کند.

همچنانکه گفته شد حزب دمکرات یکی از نیروهای شرکت کننده در مذاکرات با هیئتهای اعزامی دولت موقت به کردستان بود. کوتاه آمدن حزب دمکرات کردستان ایران در مقابل درخواستهای زورگویانه دولت موقت سبب شده بود که حکومت تازه بقدرت رسیده اسلامی هر از گاهی جداگانه نمایندگان این حزب و مشخصا قاسملو را بعنوان طرف اصلی مذاکره کننده فرابخواند. حزب دمکرات نیز دائما این آمادگی را از خود نشان می داد که با پذیرش امتیازاتی بگونه ای با جمهوری اسلامی کنار بیاید. سیاست سازش و مصالحه حزب دمکرات از همان ابتدا و بعدا در پروسه مذاکرات

بشمار می رفت. بافت شهری کومه له نیز عمدتا جوانان روشنفکر و فعالین سیاسی با گرایشات چپ بودند.

آن ایام کومه له با توجه به خطوط سیاسی و برنامه ای حاکم بر آن علیرغم قاطعیت اش در مقابل رژیم اسلامی سیاست و برنامه ای برای سازماندهی جنبش کارگری در دستور نداشت. اما عموما به دلیل سیاست رادیکال ضد رژیمی این سازمان و مخالفت او با مرتجعین محلی ای مانند مفتی زاده و دیگر ملاکین و مرتجعین، بخش زیادی از کارگران و مردم شهری به کومه له سمپاتی نشان می دادند. بتدریج و با ابتکار کومه له بویژه نقش و جایگاهی که صدیق کمانگر از خود نشان می داد، جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در سنندج شکل گرفت. جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در واقع نهاد و تشکلی غیر سازمانی بود که قادر شد نماینده گان شوراها و مراکز توده ای در محلات شهر سنندج را به دور خود سازمان دهد. این جمعیت بتدریج به نهادی توده ای تبدیل شد که صدیق کمانگر خود در راس آن به ایفای نقش می پرداخت. وقتیکه شوراها و بنکهای محلات در سنندج تشکیل شد، در راس این شوراها یک هیئت موسس وجود داشت بنام هیئت موسس شوراها محلات شهر سنندج. هیئت موسس شوراها محلات در پایه توده ای و اجتماعی جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب شمرده می شد، خود نیز دارای افراد مسلح و سازمان داده شده ای در سطح محلات شهر بود که به نوعی اداره امور شهر را از نظر امنیتی، مسایل و مشکلات مردم و غیره انجام می داد. کومه له نیز بعنوان یک سازمان سیاسی و با نیروی مسلح خود تقریبا در راس جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب و هیئت موسس شوراها شهر سنندج قرار داشت. در یک کلام باید گفت که کومه له بعنوان نماینده چپ و کمونیسم آن دوره در کردستان شناخته میشد. اما کومه له به لحاظ نظری، تئوریک و برنامه ای، خط و خطوط روشن و مدونی نداشت. نقطه قوت کومه له در دخالتگری به موقع در رویدادهای

همین امر باعث شده بود که روشنفکران و جوانان انقلابی، دهقانان و بخشهایی از کارگران و اکثریت مردم کردستان این سازمان را بعنوان نماینده و سخنگوی خواست و مطالبات خود بحساب بیاورند. پتانسیل بالای گرایش چپ در جنوب کردستان به کومه له این امکان را داده بود که در مقابل نیروها و جریانات سیاسی و گرایشات مختلف دیگر دست بالا را داشته باشد. سازماندهی و ایجاد اتحادیه دهقانان در مقابل زورگویی مالکان منطقه که قبل و بعد از قیام همچنان به اجحافات خود در مقابل دهقانان ادامه می دادند یکی از اقدامات مهم و موثر کومه له در دفاع از دهقانان بود. اتحادیه دهقانان که مرکز اصلی آن در مریوان و روستاهای اطراف آن بود اساسا به ابتکار فواد مصطفی سلطانی تاسیس و راه اندازی شد. این اتحادیه نیروی مسلح خود را داشت. در یک کلام در مقطع قیام و رویدادهای بعد از آن، کومه له بمشابه سازمانی چپ و کمونیست در کردستان و در ایران شناخته میشد.

در طول مذاکرات هیئت های مختلف اعزامی دولت موقت به کردستان، نماینده یا نمایندگانی از کومه له یک پای ثابت در این مذاکرات بودند. مواضع قاطع و سازش ناپذیر کومه له و مشخصا صدیق کمانگر در جریان مذاکرات با نمایندگان دولت موقت سبب شده بود که هم دولت موقت، حزب دمکرات و جریان مرتجع محلی مکتب قرآن احمد مفتی زاده که با مزاحمتهای خود مانع تراشی ایجاد می کرد همگی نسبت به کومه له دل خوشی نداشتند. مواضع سازش ناپذیر کومه له علیه جمهوری اسلامی خوشایند حزب دمکرات نبود. تشکیل اتحادیه دهقانان که عمده فعالیت آن در اطراف شهر مریوان و روستاهای آن شهر بود، دارای نیروی مسلح سازمانیافته ای در دفاع از دهقانان و زحمتکشان روستا بود. بسیاری از افراد مسلح عضو این اتحادیه علاوه بر بخشی از نیروهای مسلح کومه له، از زحمتکشان روستاها بودند. اتحادیه دهقانان در واقع ضمانتی در مقابل زورگویی مالکان علیه دهقانان

بعنوان عضوی از هیئت نمایندگی خلق کرد زیانزد همگان بود.

قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران در پاسخ به پیام خمینی در متینگی که در مهاباد برگزار شد رسما گفت: " ما به پیام امام "لیک" گفته ایم. و با این پیام و پیامهای مشابه آمادگی حزب دمکرات را برای هرگونه همسویی و همکاری با خمینی اعلام کرد. تنها عاملی که امکان نزدیکی و همکاری حزب دمکرات با رژیم اسلامی را غیرممکن ساخته بود حضور قدرتمند چپ در کردستان بود که کومه له بعنوان سخنگوی این چپ در آن دوران آنرا نمایندگی می کرد. اما علیرغم اینها بعد از تشکیل هیئت نمایندگی خلق کرد در آذرماه ۵۸ باز هم حزب دمکرات کردستان ایران به تنهایی و با دور زدن این هیئت به دیدار خمینی و دیگر مقامات دولت موقت می رفت و در بسیاری مقاطع تعهدات خود به این هیئت را زیر پا می گذاشت و راسا این دیدارها را با هدف سازش با جمهوری اسلامی سازمان میداد. این نوع از تلاشهای حزب دمکرات سبب شده بود این حزب از نظر مردم بعنوان حزبی مصالحه گر و سازشکار شناخته شود و عمدتا در جنوب کردستان بویژه در جایی مثل سنندج نفوذ و اعتبار چندانی نداشت. یکبار که ستون اعزامی دولت عازم رفتن به پادگان سنندج بود مردم و جوانان مسلح شهر مانع از رفتن این ستون کمی که به پادگان شدند اما حزب دمکرات با قلدرمنشی این ستون را تا رسیدن به پادگان شهر اسکورت کرد. این نوع خوش خدمتی ها بخشی از آن وعده هایی بود که خود مستقیما در مذاکرات و دید و بازدیدهایش با خمینی و دولت موقت به آنها قولش را داده بود.

بخشهایی از پیامهای حزب دمکرات به خمینی
مذاکره حزب دمکرات کردستان با امام خمینی.

مقام - ستاد خبری کیهان:
هیات هشت نفری نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران بعد از ظهر امروز در منزل آیت الله خمینی با ایشان ملاقات کرد این هیات که ریاست آن را دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران عهده دار است در مذاکرات ۴۵ دقیقهای خود با امام خمینی پیرامون اوضاع جاری استان کردستان گفتگو کرد و در گفت و گوهای خود اوضاع این استان را تشریح کرد. قاسملو مذاکرات هیات را رضایت بخش خواند و گفت: " برای رفع سوء تفاهمها و کوتاه کردن دست اعمال مزدور و خائنین به میهن قرار شد فردا با مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت اسلامی ملاقات و مذاکره شود و نکات فنی و مسائل کردستان با ایشان در میان گذارده شود و برای رفع مشکلات در این منطقه اقدام گردد." (اطلاعات ۱۳۵۸/۱/۹)

قسمتی از خبر کیهان.
بازرگان در ملاقات با هیات حزب دمکرات کردستان:
هیات نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران به دنبال ملاقات با امام خمینی با مهندس بازرگان نیز ملاقات کرد و در مورد مسایل جاری مملکت بویژه مساله کردستان اطلاعیه ای منتشر کرد.

در این ملاقات رییس هیات نمایندگی کردها را دکتر عبدالرحمان قاسملو به عهده داشت و در آن غنی بلوریان محمد امین سراجی و امیر قاضی اعضای دفتر

از صفحه ۲ در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ ...



سیاسی حزب عضویت داشتند.

آقای داریوش فروهر وزیر کار نیز در این دیدار حضور داشت. در جریان ملاقات که هفتاد و پنج دقیقه طول کشید ابتدا دکتر عبدالرحمان قاسملو روی کار آمدن دولت موقت جمهوری اسلامی را تبریک گفت و پشتیبانی حزب دموکرات کردستان را از آن اعلام داشت. سپس به تفصیل درباره وضع فعلی کردستان، تحریکاتی که در آن سازمان از سوی افراد ضد انقلابی به ویژه در سنندج و ارومیه علیه مردم کردستان انجام می‌شود سخن گفت و آنگاه خواستهای مردم کردستان را مطرح کرد و مفهوم خودمختاری را به تفصیل توضیح داد وی ابتدا از نخست وزیر خواست که به هیات نمایندگی امکان داده شود در رادیو و تلویزیون خواستهای مردم کردستان بویژه خودمختاری را برای افکار عمومی ایران روشن سازد. دکتر قاسملو همچنین از نخست وزیر خواست که به منظور گنجاندن خواستهای خلق کرد در قانون اساسی نماینده مردم کردستان در تدوین قانون اساسی جدید شرکت نماید. (کیهان ۱۳۵۸/۱/۱۵)

پیام پشتیبانی حزب دمکرات

(قاسملو: با تمام وجود از امام پشتیبانی می‌کنیم.) این پیام که بتاريخ ۲۹ آذر ماه ۵۸ از سوی قاسملو به خمینی داده شده، متعاقب ۹ ماه جنایت و آدم کشی رژیم اسلامی از مقطع قیام تا آذرماه ۵۸ است.

قاسملو: با تمام وجود از امام پشتیبانی می‌کنیم.

مهاباد - خبرنگار اعزامی کیهان: میتینگ حزب دمکرات کردستان ساعت ۳ بعدازظهر دیروز در میدان «قاضی محمد» مهاباد برگزار شد. در این مراسم که

شخصیتهای دینی و ملی و سازمانها و احزاب مترقی که راه حل مسالمت آمیز را برای حل مسائل کردستان پیشنهاد کرده اند عمیقاً سپاسگزاریم و ما خواهان اتحاد و تشکیل وحدت مشترک هستیم." (روزنامه کیهان پانزدهم آبانماه ۱۳۵۸)

دمکراتها پاسداران را اسکورت کردند!

"صبح امروز کسب اطلاع شد که انتظامات شهر نوسود همچنان در دست افراد مسلح حزب دمکرات است. همچنین گزارش شد که عصر دیروز پاسداران و جوانمردان نوسود این شهر را ترک گفته و به پناه رفتند. یک گروه از سوی حزب دمکرات ماموران را تا پناه اسکورت کردند تا در بین راه برای آنان اتفاقی رخ ندهد. صبح امروز تابلوی حزب دمکرات در نوسود بالا رفت و در محل این حزب مردم و قوای انتظامی در جلسات سخنرانی اعضای حزب شرکت کردند." (روزنامه اطلاعات پانزدهم آبانماه ۱۳۵۸)

موارد فوق تیتیر بریده روزنامه های آندوره است که بعنوان اسناد مکتوب نشان می دهد که حزب دمکرات کردستان ایران مدام به خمینی چشم دوخته بود. چه قبل از تشکیل هیئت و چه بعد از آن مرتب در تلاش بود که با این پیامها و این دید و بازدهها مستقیماً برای خود موقعیتی دست و پا کند. حزب دمکرات نشان داده بود که در مقابل گرفتن کمترین امتیازی در کردستان حاضر است هر خدمتی برای رژیم اسلامی انجام دهد.

عزالدین حسینی

عزالدین حسینی يك شخصیت روحانی بود که مخالف دخالت مذهب در حاکمیت بود. گرایشات مذهبی او عمدتاً سنتی بود و به همین خاطر طیفی از مردم که مذهب را سنتاً قبول داشتند و خواهان يك زندگی آزاد و برابر بودند او را قبول داشتند. همین مسئله سبب شده بود که برای خود موقعیت و جایگاهی دست و پا کند و به اصطلاح او را بعنوان کسیکه نه چپ و نه راست است در يك موقعیت میانی قرار دهد. حسینی بارها و قبل از تشکیل هیئت نمایندگی خلق

کرد یعنی در شش ماهه اول سال ۵۸ سفرهایی به تهران کرد و با نمایندگان دولت موقت بر سر اوضاع کردستان با آنها صحبت و مذاکره کرده بود. بجز نکات فوق چیز خاصی در مورد عزالدین حسینی نمی توان گفت. درک خود از اسلام را در قالب رعایت حق و حقوق مردم کرد و از موضعی ناسیونالیستی بیان می کرد. مواضع سیاسی او ضمن اینکه برجستگی بیشتری داشت اما از موضعی ناسیونالیستی و نه مذهبی بیان میشد.

شاخه کردستان سازمان چریکهای فدایی خلق!

این سازمان در کردستان با اسرار کومله و به هدف رقابت با حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان عضوی از هیئت نمایندگی در مذاکرات شرکت داشت. حزب دمکرات مخالف حضور چریکها در این هیئت بود اما کومه له با حضور آنان و با حق رای برابر از حضور آنها در این هیئت دفاع میکرد. سازمان چریکهای فدایی خلق شاخه کردستان، نیروی مسلح قابل ملاحظه ای در کردستان نداشت و با شرایط پیش آمده در کردستان نیزمشکل و مسئله داشت اما علیرغم اینها در این هیئت جای گرفت. بعدها با مسئله انشعاب در این سازمان، بخش اکثریت آن پشت سر خمینی بخت شدند.

مکتب قرآن احمد مفتی زاده

قبلاً و در بخشهای اول و دوم مربوط به وقایع سال ۵۸ به عملکرد این جریان مرتجع محلی اشاره کرده ام. این جریان مذهبی از ابتدای موجودیتش تا مقطعی که بشدت از سوی مردم و جریانات سیاسی حاشیه ای شد، دارو دسته و باندهایی در مقابل خواستهای آزادیخواهانه، چپ و برابری طلبانه مردم بودند. در مردادماه ۵۸ همزمان با کنترل موقت شهرها توسط ارتش و سپاه پاسداران، قدم بقدم در همراهی و همکاری با آنان و برای لو دادن جوانان مبارز محلات با سر و صورت پوشیده نهایت خدمت به رژیم اسلامی را از خود بنمایش گذاشتند. جریان مکتب قرآن مفتی زاده یکی از ستونهای محلی رژیم بود. جریانی بشدت منفور در میان مردم.

جمع بندی

بر بستر وقایع سال ۵۸ در کردستان از ابتدای قیام ۵۷ تا شروع حمله مجدد رژیم اسلامی در جنگ ۲۴ روزه سنندج در فروردین ۵۹، جمهوری اسلامی با کشتار وسیع، توپ و خمپاره باران، حملات هوایی و اعدامهای دسته جمعی تنها ۳ ماه توانست شهرهای کردستان را به کنترل خود دریاورد. در مجموع ۱۰ ماه شهر و روستاهای کردستان در دست مردم قیام کننده و سازمانها و نیروهای سیاسی بود. طی این ۱۰ ماه مردم سراسر کردستان گنجینه ای از دستاوردهای مبارزاتی، چپ و انقلابی بدست آوردند. پذیرفتن رژیم اسلامی از همان ابتدای سرکار آمدنش پیامی برای ادامه انقلاب مردم در سراسر کشور بود. با وجود احزاب و سازمانهای سیاسی و شخصیتهای مختلف در گیر در اوضاع سیاسی آن ایام در کردستان، اما در محور تمام اینها دو نیرو حرف اول و آخر را می زدند.

دو نیروی سیاسی که ریشه در دو جنبش متفاوت داشتند بر سر آورده بودند. جنبشی چپ و انقلابی که بجرئت می توان گفت که اکثریت داشت و سخنگوی آن صدیق کمانگر بود و جنبشی راست و ناسیونالیستی که قاسملو آنرا نمایندگی میکرد. این دو جنبش طی بیش از سه دهه، اکنون بشدت پلاریزه شده است. امروز دیگر آنچه سیمای جامعه کردستان را رقم می زند رشد و قدرت گیری چپ در جامعه کردستان است. جنبش کارگری، جنبش دفاع از حقوق برابر زن و مرد، رادیکالیسم و خواست و توقع یک زندگی انسانی ستونهای پایه ای این جنبش هستند. بیان گویا و روشن این جنبش را در افق و اهداف کمونیسم کارگری بعنوان گرایش و نیرویی که از مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران تا حزب کمونیست کارگری توسط کمونیسم کارگری صاحب جهت روشن تری شد، می توان توضیح داد. بی گمان بدون حضور و اثر گذاری کمونیسم کارگری در سیر وقایع تاریخی این دوران، چنین موقعیتی را نمی شد شاهد بود.

مذاکره، سازش و بازی دولتها..

از صفحه ۱

شاید در فرصتی مناسب در مورد این شورای ملی و نظامی بیشتر بتوانیم صحبت کنیم که جا دارد خطاب به شنوندگان عزیز تلویزیون ایسکرا در اینمورد بیشتر صحبت کنیم. در یک مشاهده سریع و کوتاه باید بگویم که متاسفانه تحولات سوریه از کنترل واقعی و توده ای مردم خارج شده است. روابط دیگر دخالت ناتو و قدرتهای دولتی در منطقه از جمله از یک طرف جبهه دولت بشار اسد و متحدین استراتژیک او از جمله جمهوری اسلامی و بدرجه زیادی دولت نوری مالکی قرار دارد، و در جبهه دیگر ناتو و ترکیه و هه ریم کردستان جریان مسعود بارزانی قرار گرفته است. متاسفانه جریانات چپ و رادیکال و توده های مردم در تحولات سوریه دخالت ندارند. در دل این اوضاع وقتی اراده توده ای مردم از معادله خارج شده است و حرف نهایی توسط این اوباش مملکتی و قدرت دولتی و ارتش زده میشود، جای پای سازش و دیپلماسی و بند و بست هم پیدا میشود. و در دل این اوضاع پیچیده است که ما شاهد تحرك ناسیونالیسم کرد هستیم. و آنچه امروز بیش از همه برای مردم این منطقه آشکار شده است کار و سیاستی است که پ. کا.کا انجام داده است. ما از یک سال گذشته با اوج گرفتن میزان ناراضیتهای توده ای در سوریه و شروع تظاهرات علیه دولت بشار اسد، دولت ترکیه و مرزهای مشترکش را با سوریه و اساسا در منطقه کردنشین باز کرد. عملا از این طریق هزاران نفر از ناراضیان دولت بشار اسد در مرز ترکیه و سوریه فرار و اسکان داده میشوند. همچنین شاهد این بودیم که در ترکیه کنفرانس و نشست هایی با حضور اپوزیسیون سوریه به ابتکار دولت ترکیه برگزار شد. مجموعه این تحولات رابطه ترکیه و سوریه را تیره کرد. به همین دلیل دولت بشار اسد مترصد موقعیتی بود که فشار متقابل را بر ترکیه وارد کند و در این رابطه تنها برگ برنده و آسوی که در دست داشت حزب پ. کا.کا بود. این حزب دیر زمانی است که با دولت بشار اسد ارتباط داشته است. قبل از خروج عبدالله اوجلان

مسعود بارزانی هم در مقابل ارتش عراق جبهه گرفته اند؟

نسان نودینیان: بلی مساله به این شکل است که شما گفتید. با این تفاوت که اخیرا همین امروز در حالیکه دویگان بزرگ از ارتش دولت مرکزی عراق بیش از هشت هزار نفر بطرف مرزها اعزام شده اند و اعلام کرده اند که دفاع از مرزها و تمامیت ارضی وظیفه ارتش است، دولت ترکیه هم با بیشترین امکانات نظامی و لجستیکی در شهرهای مرزی ترکیه - سوریه مستقر شده است. و در جبهه کردستان عراق هم مسعود بارزانی یا حکومت هه ریم بیش از ده هزار نفر از نیروهای مسلح پیشمرگ خود را به مرزها اعزام و عملا در مقابل نیروهای ارتش دولت مرکزی جبهه گرفته اند. طبق اخبار تایید نشده ای گویا در لحظات اول نیروهای ارتش عراق و نیروهای هه ریم بطرف یکدیگر هم تیراندازی کرده اند.

عکس العمل دولت ترکیه این است که اعلام کرده که ارتش تحمل استقرار نیروهای پ. کا.کا در شهرهای مرزی سوریه را ندارد و به آنها حمله میکند. دولت ترکیه که قبل از شروع تحولات اعتراضی در سوریه متحد دولت بشار اسد بود و فشارهای روز افزون او سبب اخراج اوجلان و برچیدن پایگاه های نظامی پ. کا.کا در سوریه شده بود، اینبار در دل این تحولات شاهد استقرار این نیروها در کردستان ترکیه شده است، و عملا بشار اسد در اتخاذ سیاست فشار و استفاده از پ. کا.کا صورت مساله جدید را برای دولت ترکیه باز کرده است. (در حالیکه این مصاحبه را تنظیم میکردم، ما مطلع شدیم که دیروز ارتش ترکیه به نیروهای پ. کا.کا در مرز سوریه حمله کرده و تعدادی کشته از آنها گرفته است). ما اکنون در این منطقه شاهد اوضاع نا آرام و بشدت جنگی هستیم. ما میدانیم قربانیان این اوضاع و صف بندی ارتش های فاشیستی ترکیه مردم و ساکنین شهرها در سوریه و عراق هستند.

اینجا این را تاکید کنم که دولت بشار اسد و نظام حاکم بعضی آن شهروندان کرد و حق مسلم شهروندی آنها را هیچوقت برسمیت نشناخته اند. تا یک سال گذشته شهروندان کرد سوریه فاقد شناسنامه مثل هر

شهروند دیگر مناطق عربی سوریه بودند. ستم بر کردها و مساله کرد مساله ای حاد است و هنوز حل نشده است. در یکسال گذشته تحت فشار اعتراضات و به منظور آرام کردن مناطق کردنشین بشار اسد حق داشتن شناسنامه را برسمیت شناخته است. حافظ اسد و بشار اسد یکی از فاشیستی ترین سیاستهای سرکوبگرانه را در مورد مردم مناطق کردنشین اعمال کرده است. این یک واقعیت انکار ناپذیر است. اینکه در حال حاضر ارتش سوریه از مناطق کردستان سوریه عقب نشینی کرده و برای تقویت ارتش و کشتار مردم در دمشق و حلب اعزام شده است و اینکه پ. کا.کا در این مناطق مستقر شده است هیچ ربطی به مساله کردستان و شهروندان میلیونی این مناطق ندارد. پ. کا.کا همچنانکه اشاره کردم برگ برنده و آسوی است در دست بشار اسد برای اعمال فشار بر دولت ترکیه. کردستان ترکیه توسط قیام و در نتیجه جنبش اعتراضی توده ای مردم آزاد نشده است. هیچ خبری از اعمال حاکمیت سیاسی و تغییر زندگی مردم در این مناطق نیست. آنچه به درد سالیان دراز سرکوب مردم اضافه شده است، ترس از جنگ و دادن قربانی و کشته های بیشتر در دل اوضاع بسیار خطرناک کنونی است که عملا دولتهای منطقه و نیروهای مسلح هه ریم و پ. کا.کا ایجاد کرده اند.

آوات فرخی: مباحث و مطالب زیادی در همین رابطه پیش کشیده شده است. اوضاع پر التهاب است. در دل این وضعیت موضع مسعود بارزانی را چگونه ارزیابی میکنید؟

نسان نودینیان: با استقرار نیروهای پ. کا.کا حکومت هه ریم تحت فرماندهی مسعود بارزانی بطور واقعی عکس العمل فوری نشان داد و نیروهایی زیاد بیش از ده هزار نفر از نیروهای مسلح خود را به مناطق مرزی فرستاد. مسعود بارزانی در حال حاضر با دولت ترکیه در یک ائتلاف منطقه ای قرار دارد. او یکی از مبتکران کنفرانس ملی کردهای سوریه که با شرکت ۱۲ سازمان و گروه تشکیل شد، بود. دولت ترکیه در سازماندهی این تلاش هم شریک بود. این کنفرانس

ملی کردها عملا در تقابل با کنفرانس شورای نظامی ملی سوریه بود. حکومت هه ریم مخالف استقرار پ. کا.کا است و عملا با آنها مخالفت میکند. خارج از اینها ما میدانیم که در یکسال گذشته اختلافات دولت مرکزی نوری مالکی و مسعود بارزانی شدت بیشتری داشته داشته است و طبق آخرین اخبار مسعود بارزانی اعلام کرده است که در چند ماه آینده میخواهد رفاندوم جدایی کردستان را مطرح کند. دولت نوری مالکی هم روی خوشی با این سیاستها و تحولات کنونی نشان نمیدهد و یکی از پروبلما تیکهای جدی اینها شمال و جنوب هم مساله دخالت ارتش در مرزها است که اوضاع کنونی و تحولات سوریه و استقرار پ. کا.کا بهانه اعزام ارتش را برای دولت مالکی فراهم کرده است.

آوات فرخی: در دل این شرایط درسها و تجارب و در عین حال پیام ما برای مردم کردستان چیست؟

نسان نودینیان: مساله واضح و روشن است. ما به تقابل جبهه ها و نیروهای منطقه هر چند مختصر اشاره کردیم. اولین درس مهم به نظر من مساله ناسیونالیسم و احزاب کردی است که باید در دل تحولات زنده کنونی ماهیت همیشگی اینها را بر ملا کنیم. ما بارها در مورد ناسیونالیسم و عواقب دخالت آنها در اوضاع منطقه هشدار داده ایم. من در این مصاحبه به رابطه دیرینه پ. کا.کا و بشار اسد اشاره کردیم و عملا در حال حاضر هم شاهد به بازی گرفتن این حزب بعنوان نیروی فشار بر علیه ترکیه هستیم. ماهیت این احزاب همین است، اینها همیشه در میان قدرتهای منطقه به بازی گرفته شده اند. پ. کا.کا با رهبری کردن یک جنبش قوی توده ای که ارتش و نیروهای سرکوبگر ارتش بشار اسد را پاکسازی کند در کردستان سوریه مستقر نشده است. به نظر من عملا اینها در کنار ارتش سوریه قرار گرفتند و برای حفظ این مناطق با همکاری بشار اسد در این شهرها کنترل این مناطق را بعهده گرفته اند. سیاست این احزاب ناسیونالیستی همین است که بر محور دیپلماسی - سازش و مذاکره

از صفحه ۱ پدیده "عبدالله مهدی" ...

بیرونی چند جا مختصراً دستکاری شده اند.

دوست عزیز ...

... شاید برای توضیح حول و حوش پدیده "عبدالله مهدی" بهتر بود نامه ات را به عبدل گلپریان، نسان نودینیان، محمد آسنگران و یا یدی محمودی و غیره می دادم که اظهار نظر کنند. این رفقا از دل مبارزه ای ایدئولوژیک - سیاسی در حزب کمونیست ایران آن دوره با عبدالله مهدی و رهبری کنونی حزب کمونیست ایران و کومه له بیرون آمدند که بهتر از من از جزئیات مسائل و جر و بحث با ناسیونالیستهای درون کومه له باخبرند. اما من با اجازه ات نظر خودم را اینجا می نویسم.

دهه نود میلادی، دوره ای که به استعفای جمع وسیعی از کادرهای حزب کمونیست ایران از آن حزب و تشکیل حزب کمونیست کارگری منتهی شد، دوره خوبی برای آرمانهای سوسیالیستی و برابری طلبانه نبود. بقول منصور حکمت دوره ای رسیده بود که در ازا هر کمونیستی، با هزار کمونیست سابق رویو بودیم! جمعی از رهبران و کادرهای حزب کمونیست ایران، از جمله عبدالله مهدی، با حمله جورج بوش پدر و به وجود آمدن روزنه ای برای به قدرت رسیدن ناسیونالیسم کرد در عراق، فیلیشان یاد هندوستان کرد و احساسات کردایتی و ناسیونالیستی شان گل کرد. بخش کوچکتر دیگری از کادرهای حزب کمونیست ایران، که اکنون در رهبری حزب کمونیست ایران قرار گرفته اند، گرچه رسماً به دفاع از جلال طالبانی و ناسیونالیسم کرد نپرداخت، اما از وضعیت بوجود آمده هم چندان ناراضی به نظر نمی آمد. حمله جناح چپ حزب کمونیست به ناسیونالیسم کرد را بی جا می دانست و چشمش را بر سر بلند کردن ناسیونالیسم کرد در درون حزب کمونیست ایران عمدا بست. رفقای چپ به شوخی به این بخش، که سانتریست نامیده می شدند، هم خانواده با ناسیونالیسم کرد می گفتند.

برای ناسیونالیستهای درون حزب کمونیست ایران و مشخصاً

کومه له، بلعیدن کومه له واقعی که پایگاه توده ای چپی بود که سالها توسط کمونیستهای که اکنون این حزب را ترک کرده و حزب کمونیست کارگری را تشکیل داده بودند، ایجاد شده و صیقل خورده بود، آنچنان که عبدالله مهدی و بخش ناسیونالیست کومه له ساده لوحانه فکر می کرد ساده نبود. این همان پایگاه توده ای است که خودت هم گفته ای که فقط با شنیدن نشست بین دو رهبری حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری، به وجد آمده و امیدشان به کارهای بزرگتر بیشتر شده است. این پایگاه توده ای را عبدالله مهدی نمی توانست با یک فرمان فتووال منشانه ملعبه جورج بوش پدر و پسر در کردستان عراق بکند!

کادرهای چپ تر کومه له در برابر تلاشهای ناسیونالیستهای این جریان در مقاطع مختلفی و بخصوص در دوره عبدالله مهدی کوتاه آمدند. عبدالله مهدی کارش شده بود جوله سیاسی گذاشتن در تشکیلاتهای این جریان برای نفرت پراکنی بر علیه کمونیسم و چپ! هنوز هم که هنوز است، بخش زیادی از استدلال رفقای رهبری کنونی حزب کمونیست ایران، ریشه در تبیین عبدالله مهدی از اختلافات کمونیسم کارگری با حزب کمونیست ایران دارد. حتما بحثهایشان در شماره های این دوره "جهان امروز" را که برایت فرستادم خوانده ای. سر و ته متدنانه و "رفیق" و "زنده یاد" و غیره گفتنشان را کناری بگذاری، همان استدلالات و تبیینات عبدالله مهدی هستند. شاید باورت نشود که همین رفقای که اکنون در رهبری این حزب هستند، در برابر "استدلال" اینکه "تعدادی فارس روشنفکر به کردستان آمدند که کومه له را از هم بیاشند" سکوت می کردند. تأسف آور است، اما خودشان هم نمی توانند این را انکار کنند. اولین بار بعد از جدائی منصور حکمت و رفقای از حزب کمونیست ایران، من و یکی از رفقای که خود دوره ای در کردستان بود به خانه ... همشهری ات رفتم که تازه به کانادا آمده بود. پرسیدم که جریان این اختلافات از چه قرار است؟ باورت نمی شود (چرا که عقل سلیم نمی

تواند اینقدر ساده باشد) که گفت: "کاک ناصر مسئله اصلاً سیاسی نبود. همین هائی که با صدای تقه تفنگ هفت سوراخ قايم می شدند، آمدند کردستان و تعدادی از بچه های خوب کومه له را گول زدند و با خودشان به خارج آوردند. اینها خودشان نمی توانستند به خارج بروند، آمدند کردستان و این بلا را هم سر کومه له آوردند که راهشان را به خارج کشور هموار کنند!" باورم نمی شد که از فرمانده یکی از گردانهای مهم کومه له چنین حرفی را می شنیدم. من و رفیقم به همدیگر با تعجب نگاه کردیم. نمی خواهم بگویم که این موضع ابراهیم عزیزاده هم بود، اما باید با کمال تأسف بگویم که رهبری کومه له در برابر این حرفهای نازل و غیرسیاسی و شخصی کردن مسئله، سکوت می کرد و فکر می کرد می شود سرمایه ای سیاسی به این صورت به هم زد!

داریم از موضوع اصلی دور می شویم. موضوع عبدالله مهدی بود. اما هیچ کدام از اینها بی ربط به موضوع نیستند. عبدالله مهدی با بحثهای کادرهای کمونیسم کارگری در بحثهای آن دوره حاشیه ای شده بود. ندامت نامه می نوشتند و به خودزنی و گریه افتاده بودند. رهبری کنونی کومه له زیر بال شکسته جناح ناسیونالیست درون خود را گرفت و بلندگو بهش داد که دوباره جان بگیرد. مهدی در بالاترین سطح رهبری این جریان قرار گرفت و در آخر هم که از موضع قدرت می خواست از آن جدا شود، باز هم این منصور حکمت و کادرهای حزب کمونیست کارگری بودند که جلوی گروهی او را گرفتند. معلوم نیست که اگر ما در حزب کمونیست کارگری سکوت می کردیم، کومه له چه تعداد تلفات می داد و چه بلائی به سرش می آمد!

بخش که این نامه طولانی تر از آنچه شد که مد نظر بود. بهرحال اگر هنوز نکاتی هست که فکر می کنی لازم باشد در باره آنها بحث کنیم و یا توضیحاتی داده شود، این موضوع را بعداً دنبال کنیم. عجلالتا من تعدادی از مقالات منصور حکمت که مربوط به بحث و جدل سیاسی آن دوره است را ضمیمه این مایل می کنم. می دانم که وقت زیادی برای خواندنشان باید گذاشت، اما اگر وقت کردی و فکر کردی که

مذاکره، سازش و بازی دولتها ...

از صفحه ۴

میچرخد. در دل این تحولات ما ماهیت واقعی تر و عملی تر احزاب ناسیونالیستی را در ارتباط با جامعه بیشتر شناخته و با دست باز به مردم کردستان در ایران و عراق و سوریه معرفی میکنم.

بعنوان يك هشدار جدی صحبتهای من این است که، تحولات سوریه و اوضاع کنونی دارای تجارب بسیار جدی برای ما در کردستان ایران است. جمهوری اسلامی از دست نارضایتی های کنونی جان سالمی بدر نخواهد برد. اوضاع سیاسی در ایران هم بسیار پر التهاب و پر تحول است. احزاب ناسیونالیستی در کردستان ایران با هر دو شاخه و سازمانهای باند سیاهی هم که در دل تحولات منطقه و با همکاری ناتو به صف شده اند. بعید و خارج از ذهن نیست که با تحركات جدی و اوج جنبش اعتراضی در ایران و کردستان جمهوری اسلامی در يك ائتلاف موزیانه و برای حفظ نیروهایش همان سیاست و تاکتیک را اتخاذ کند که دولت برادر جمهوری اسلامی، بشار اسد انجام داه است. حزب دمکرات از مدتتها قبل اعلام کرده است که حاضر است با جمهوری اسلامی پای مذاکره آماده باشیم.*

خواندنشان در این دوره لازم است، بهتر است که دم دست باشند. راستی خبر نسان را هم که شنیده ای. من را خیلی خوشحال کرد. اگر توضیحات بیشتری در مورد عبدالله مهدی و باند زحمتکشان را باز هم خواستی، حتما

نامه ات را به او حواله می دهم. به رفقای دیگر هم سلام برسان. ... مدتی است که نامه ای نداده. بهش بگو که دلمان برای نامه های با ادبیات دلپذیرش تنگ شده. تا نامه بعدی.*


از طریق سایتی زیر به کتاب یک دنیای بهتر می توانید دسترسی پیدا کنید.

www.wpiran.org

حزب کمونیست کارگری ایران

آرشیو عمومی منصور حکمت

www.hekmat.public-archiv.net



مصاحبه با علی، کارگر اخراجی سد خاکی زیویه



سلام علی آقا، خسته نباشی. علی: ممنون.

س: امکان داره در مورد محلی که در آن کار می‌کردید توضیحیحاتی برای ما بیان کنید.

علی: بله. من در سال ۸۶ با ۲۰ میلیون تومان سفته و کارت پایان خدمت و شرایط دیگری به عنوان نگهبان در سد خاکی زیویه در ۲۰ کیلومتری کامیاران که تحت پیمان کاری «جهاد نصر» بود مشغول به کار شدم.

س: آیا می‌دانید که این سد در چه سالی احداث شده، چه تعداد کارگر در آن مشغول بودند و بعد از گذشت چند سال اکنون چه تعداد کارگر در آن کار می‌کنند؟

علی: بله. این سد در سال ۸۴ احداث شد و اوایل حدود ۸۷۲ نفر در آن مشغول به کار بودند که بعد از حدود ۷ سال تقریباً ۱۲۰ کارگر در بخشهای مختلف باقی مانده است.

س: حقوق ماهیانه شما چقدر بود و چگونه پرداخت می‌شد؟

علی: مثل همه کارگران شاغل طبق قانون کار پرداخت می‌شد. پرداخت حقوق ۳ ماه یک بار و بعضی مواقع ۶ ماه یک بار بود و همیشه یک ماه از حقوق به بهانه های مختلف بایستی نزد کارفرما می‌ماند.

س: قرارداد کارگران در این شرکت به چه صورت است؟

علی: نود درصد کارگران با قرارداد موقت ۳ ماهه و ۲ ماهه که در موقع پرداخت حقوق امضا می‌شد در این شرکت مشغول به کار بودند و همیشه کارفرما، کارگران را تهدید به اخراج می‌کرد.

س: آیا در طی این ۴ سال که مشغول به کار بودید بیمه شده بودید؟

علی: بله. ماهانه مقداری از دستمزدمان را بابت حق بیمه در فیلهای حقوقی کسر می‌کردند.

س: ساعت کار شما چگونه بود؟

علی: از ۷ صبح تا ۶ غروب یا ۶ غروب تا ۸ صبح.

س: شرایط کاری شما به عنوان نگهبان در طی این دوران چگونه بود؟

علی: در شرایط نابسامانی قرار داشتیم. برای مثال هیچ گونه امکاناتی برای محافظت در اختیارمان قرار نمی‌دادند. زمستان را با چادری خراب شب تا صبح زیر باران و برف به سر می‌بردیم و صبح مستقیم راه بیمارستان را در پیش می‌گرفتیم. این روال اکثر روزها ادامه داشت به صورتی که تمامی دکترها و پرستارها ما را در بیمارستان می‌شناختند.

س: در این مدت که شما در این سد مشغول بودید آیا اعتراض یا اعتصابی به وضع نابسامان شرایط کار توسط کارگران صورت گرفت؟

علی: بله در سال ۸۶ و ۸۸ دو بار کارگران دست از کار کشیدند به دلیل کم بودن دست مزد و به تعویق افتادن آن. که هر دو بار این اعتصابات به نتیجه نرسید، زیرا کارفرما با اخراج چند نفر از کارگران و اعلام این که این روال ادامه دارد اگر می‌خواهید کار کنید در غیر اینصورت می‌توانید بروید، چیزی که زیاد است کارگر است و گفتن این حرفها باعث پایان یافتن اعتصاب می‌شد.

س: آیا در این چند سال که شما مشغول کار در این پروژه بودید حادثه ای اتفاق افتاد که کارگری جان خود را از دست بدهد یا منجر به نقص عضو شود؟

علی: بله در سالهای ۸۷ و ۸۸ یک راننده به علت خرابی کومپرس تریلی زیر آن له شد. همچنین یک کارگر هم که در حین تمیز کردن سنگ شکن، به دلیل نبود شرایط ایمن، دستگاه روشن و منجر به پودر شدن کارگر بیچاره شد.

س: تاثیرات طرح هدفمند کردن یارانه ها بر زندگی شما و کارگران چه بوده است؟

علی: به قیمت خانه خرابی ما تمام شد. هر چند ماه مقداری از دستمزدمان را کاهش دادند. در اکثر موارد پرداخت دستمزدمان از ۳ ماه به ۴ و حتی ۶ ماه به تعویق می‌افتاد، به صورتی که تمامی کارگران

به صاحب خانه، مغازه سر کوچه، همسایه، فامیل ... بدهکار بودند و وقتی هم که مقداری از دستمزد پرداخت می‌شد همه آن بابت پرداخت بدهی ها خرج می‌شد و دوباره روز از روز و روزی از نو. تهدید به اخراج ها زیاد شده بود و کارگران دسته دسته اخراج می‌شدند. قراردادهای ۶ ماهه تبدیل به قراردادهای ۲ ماهه شد و ساعات کار از ۸ ساعت به ۱۲ و ۱۰ ساعت افزایش یافت.

س: دلیل اخراج شما چه بود؟

علی: فشار کار زیاد شده بود به طوری که چند روز بیمار بودم و کمرم به علت سرما خوردن در حین ساعات نگهبانی درد می‌کرد به طوری که مجبور به استراحت در منزل شدم، زمانی که به سرکار باز گشتم، کارفرما گفت که داریم شرکت را تعطیل می‌کنیم و دیگر به نگهبان احتیاج نداریم.

مهرداد صبوری (از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری)

مرداد ماه ۱۳۹۱

برخوردهای ضد کارگری در کارخانه سنگ بری آرز مهاباد!

کارخانه سنگ بری آرز مهاباد واقع در جاده مهاباد ارومیه در حال حاضر فشار شدیدی را بر کارگران اعمال کرده و با استفاده از وضعیت موجود حقوق کارگران را به دفعات پایمال کرده و فضای ناامن و بی‌اعتمادی را برای کارگران به وجود آورده است.

نمونه بارز این اقدامات اخراج کارگری با نام «مصطفی رش» در روز شنبه ۱۳۹۱/۵/۷ است. کارگر نامبرده حدوداً یک ماه قبل طی یک حادثه کاری در شیفت شب دچار حادثه گردید و بعد از یک ماه استراحت پزشکی که به کارخانه مراجعت کرد در کمال تعجب با حکم اخراج از طرف کارفرما روبه رو گردید. لازم به یادآوری است که کارفرما حتی از دادن معرفی نامه برای تأمین اجتماعی و اداره کار به کارگر نامبرده امتناع ورزیده است.

کمیته هماهنگی
۹ مردادماه ۱۳۹۱

سودجویی کارفرما در پتروشیمی ...

از صفحه ۱



شکوه هرچه تمامتر برگزار کنند. عکس کارگران جانبازان باید همه جا برای زنده نگهداشتن یاد آنها و همینطور بعنوان سند سودجویی و جنایت کارفرما و دولت منتشر شود.

حزب کمونیست کارگری صمیمانه به همکاران کارگران جانبازان و بویژه خانواده های آنها تسلیت میگوید و در نگرانی از وضعیت مجروحین خود را عمیقاً شریک میدانم.

کارگران مجروح شده باید به هزینه کارفرما و دولت با بهترین امکانات موجود در ایران یا خارج کشور تحت مداوای کامل قرار گیرند و تا زمانی که امکان بازگشت به کار نداشته باشند حقوقشان بطور کامل پرداخت شود.

قطعا کارگران بارها در مورد ناامنی محیط کار به مسئولین هشدار داده اند و کسی به حرف آنها توجه نکرده است. رسیدگی فوری به ناامنی در پتروشیمی بندر امام و کلیه محیط های کار توسط هیات های بازرسی کارگری، یکی از خواست های مهم و فوری کارگران است و تا این خواست عملی نشود کارگران بیشتری قربانی سودجویی کارفرمایان خواهند بود.

خانواده کارگرانی که به خاطر ناامنی محیط کار جان باخته اند، و نان آور خود را از دست داده اند، باید تحت پوشش همیشگی تامین اجتماعی قرار گیرند و از یک زندگی انسانی برخوردار باشند. باید به خانواده های آنان مستمری ماهانه مکفی پرداخت شود.

جمهوری اسلامی که اعتصاب کارگر و حق تشکلهای کارگران را برسمیت نمی‌شناسد و اعتراضات آنها را سرکوب میکند و دست کارفرماها را برای هر نوع ناامنی و سودجویی باز گذاشته است، مسبب اصلی تداوم ناامنی در محیط های کار است.

کارگران پتروشیمی بندر امام که سابقه طولانی از مبارزات متحدهانه و قدرتمند دارند، باید با تمام قوا برای بالان بردن امنیت محیط کار تلاش کنند و همراه با خانواده های کارگران جانبازان مراسم بزرگداشت رفقای خود را با

آزادی، برابری،
حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد
جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ مرداد ۱۳۹۱
۶ اوت ۲۰۱۲

**اساسی سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**



زندگی نامه من

(بخش بیست و ششم)

موتلفین به رهبری آمریکا و انگلستان با پشتیبانی تانکها و سلاحهای کشنده دیگر به طرف عراق حمله کردند. در عرض سه روز بیش از پنجاه هزار سرباز عراقی کشته شده و حدود دویست هزار خود را تسلیم کردند و یا پا به فرار گذاشتند. سربازان عراقی که از طرفی علاقه ای به جنگیدن برای رژیم صدام نداشتند و از طرف دیگر می دیدند که مقاومت در برابر پیشرفته ترین سلاحهای جنگی به مثابه خودکشی است، در ابعاد بسیار بالائی از جبهه های جنگ فرار می کردند و به مناطق شمالی پناه می آوردند. شهرهای سلیمانیه و اطراف پر بود از سربازان فراری که اگر توسط رژیم گیر می افتادند با مجازات اعدام روبرو بودند.

نهایتاً در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ بعد از يك ماه و ده روز، نیروهای انتلافی پایان جنگ را اعلام کردند. در واقع آمریکا پایان جنگ را اعلام کرد. جرج بوش حتی عامدانه از اینکه نشان دهد پیشنهاد آتش بس ارائه شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفته است و به این دلیل جنگ را به پایان رسانده خودداری کرد. او می خواست حتی به لحاظ رسمی هم به همه نشان دهد که فقط آمریکا و منافع آن در شروع و پایان این جنگ نقش رهبری کننده داشته است. ظاهراً آمریکا به این نتیجه رسیده بود که برای شروع صدها هزار کشته و میلیونها نفر آواره و بی خانمان و يك جامعه فقر زده و در محاصره اقتصادی کافی است که نظم نوین جهانی میخ خود را بکوبد. اما پایان جنگ، پایان مشقات مردم عراق و منطقه نبود. این تازه شروع آن بود.

شکست خورده و تحقیر شده و مایوس بودند و مردم هم اینرا می دانستند. آنها که سالهای سال زیر بار اختناق غیر قابل تحمل رژیم صدام حسین له شده بودند، اکنون با سست شدن پایه های این رژیم و با دیدن ضعف و ناتوانی ارتش رژیم سر به شورش برداشتند و اعتراضات و شورشهای شهری دامن پیدا کرد. درگیریها ابتدا از شهرهای جنوبی شروع شد و سرعت به دیگر شهرها و به کردستان رسید.

در کردستان این اعتراضات درست بغل گوش ما اتفاق می افتاد و ما خودمان تا حدودی در آنها درگیر بودیم. اواسط اسفند قیام با يك سری تظاهرات و جنگ و گریز بین جوانان و افراد مسلح در خیابانها و کوچه های شهر سلیمانیه شروع شد. مردم زیادی مخفیانه مسلح بودند و اکنون منتظر شلیک اولین گلوله ها بودند که از خانه هایشان بیرون بریزند و به صف قیام کنندگان بپیوندند. برخلاف تصویری که بعدها رسانه ها به مردم می دادند، قیام را پیشمرگان مسلح سازمانهای اپوزیسیون عراقی سازمان ندادند. آنها هنوز در مرزهای ایران و عراق بودند و چند روزی طول کشید که خودشان را به شهرها برسانند. قیام در واقع يك حرکت خودبخودی و سازمان نیافته بود. چند تا دسته مسلح سازمان یافته در میان سیل مردم وجود داشتند که اساساً کمونیستهای عراقی در رأس آنها بودند و سعی در هدایت و پیشبرد درست کارها داشتند، اما خیلی نقش زیادی ایفا نکردند.

۸ مارس آن سال (۹۱) در واقع روز پیروزی قیام بود. گفته میشد که درگیریها از صبح خیلی زود شروع شده و مراکز رژیم در محاصره مردم بود. نیروهای رژیم که دیگر از شکست حتمی خود مطمئن بودند، بیرحمانه مردم را به توپ و تانک و راکت بسته بودند و عده زیادی از

مردم را کشته بودند. بعضی از نیروهای محلی که فهمیده بودند مقاومت بی فایده است، به مردم ملحق شده بودند. تا نزدیکهای ظهر آن روز آخرین سنگرها هم فتح شد و نیروهای باقی مانده رژیم سرعت از شهر فرار کردند.

این اخبار از طریق کسانی که به شهر رفت و آمد می کردند به ما می رسید. کومله از چند روز قبل بیشترین تعداد افرادش را مخصوصاً بیماران و کودکان را که بخاطر جنگ به شهرها فرستاده بود، از شهر سلیمانیه و دیگر شهرها خارج کرد و آنها را به اردوگاهها برگرداند. اما هنوز به اندازه کافی افراد آنجا بودند که ماجراها را دست اول دیده و برای ما تعریف کنند. گفته میشد رفقای ما هم در بعضی نقاط نقش چشمگیری داشته اند. بعدها مردم از یکی از دختران جصور کومله صحبت می کردند که اسلحه اش را برداشته و حمله گروهی از مردم محل به یکی از مراکز رژیم را رهبری کرده است. این اخبار البته به اشکال کاملاً درگوشی پخش میشد. هنوز آینده منطقه معلوم نبود و کومله می بایست به تعهدات دیپلماتیک خودش عمل کند و زیاد با مردم منطقه قاطی نشود.

همه چیز سرعت فوق العاده ای اتفاق می افتاد و در عرض چند روز نیروهای رژیم بعث از شهرهای کردستان عقب نشستند. کسانی که در شهرها بودند، تعریف می کردند که چگونه از تمام گوشه و کنار شهر مردم بیرون ریخته و خود را با هرچه دم دستشان بود مسلح می کردند و به مراکز اصلی رژیم حمله می بردند و هرکسی را که ربطی به رژیم داشت می کشتند و گاهی تکه پاره می کردند. داستانهایی که به ما می رسید، خون را در رگها می بست. گفته میشد، سرهای بریده شده تعدادی از مزدوران رژیم که زمانی مردم را اذیت کرده بودند در چهار گوشه شهر از درختها و تیر برقها

آویزان شده است. نهایت خشم و دردی که سالها در دل مردم جمع شده بود، اکنون به صورت نوعی بی رحمی خشن خود را نشان می داد و بر سر هر کسی که زمانی با آن رژیم ربطی داشت، خالی میشد. مردمی که نسل اندر نسل بغیر از سرکوب و خشونت عریان چیزی ندیده بودند و امیال و آرزوهایشان زیر پای يك رژیم دیکتاتور له شده بود و حرمت انسانیشان مورد تحقیر و آزار قرار گرفته بود، اکنون با تنها شیوه ای که بلد بودند، یعنی با خشونت عریان و بی مرز، انتقام می گرفتند. در يك محله مردم یکی از مزدوران رژیم را دست بسته از روی ساختمان بلندی انداخته بودند پائین، جای دیگری یکی را آتش زده بودند، جای دیگری با يك سنگ بزرگ جمجمه یکی را متلاشی کرده و مغزش را روی سنگفرشا ریخته بودند. مردم در زندانها را شکسته و زندانی ها را آزاد کردند. بعضیها تا چند هفته بعد هم زیر زمینهای مخوف زندانها را به دنبال عزیزان ناپدید شده اشان می گردند. شایع است که پلیس امنیتی، بعضی از زندانیان سیاسی را در سیاه چالهای وحشتناکی نگه می داشته است که دری مخفی داشته اند و مردم امیدوار هنوز در گوشه کناره های زندان دنبال درهای مخفی می گشتند. داستانهای زیادی وجود داشت مبنی بر اینکه در منطقه دور افتاده ای مردم در انتهای ساختمان پلیس امنیتی صداهای مبهمی شنیده اند و وقتی دنبال صدا رفته اند متوجه شده اند عده ای زن در آنجا زندانی هستند و از آنجا که در را پیدا نکرده بودند، با بیل و کلنگ زمین را کنده و زندانیان را آزاد کرده بودند که هرکدام کوله باری از ماجراهای وحشتناک شکنجه و تجاوز و تحقیر و بی حرمتی با خود داشته اند.

ادامه دارد

پیام تسلیت به رفیق حیدر گویلی و خانواده گرامی!

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری درگذشت مظفر گویلی را به رفیق حیدر گویلی، خانواده و بستگان او تسلیت می گوید و خود را در غم از دست دادن مظفر گویلی شریک میداند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۷ اوت ۲۰۱۲

اما ماجراهای اصلی در منطقه ای که ما زندگی می کردیم، تازه بعد از پایان جنگ شروع شدند. شکست و از هم گسیختگی بخشهای مهمی از ارتش عراق در جریان جنگ و مخصوصاً بعد از حمله زمینی آمریکا و موتلفین، فضا را برای اعتراضات و خیزشهای داخلی مناسب کرده بود. نیروهای رژیم

با شلیک اولین موشکهای کروز و حمله بمب افکنهای آمریکائی در بامداد روز ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ به شهرهای عراق، طلوع خونین نظم نوین جهانی شروع شد. از اوایل سال بیش از پانصد هزار نیروی زمینی، سه هزار و ششصد تانک و هزار و هفتصد و پنجاه هواپیمای جنگی برای این جنگ آماده شده و در کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی و ترکیه و پاکستان مستقر شده بودند. این جنگی خونین و مرگبار بود که هر ساعت آن با خالی شدن هزاران تن بمب کشنده بر سر مردم محروم این کشور همراه بود. بمبارانهای فشرده و "هدفمند" که قرار بود به قصد فلج کردن سیستم نظامی و اطلاعاتی کشور انجام شود، به کرات بجای اینکه به هدف بخورد به اماکن عمومی و محل زندگی مردم اصابت می کرد و هزاران نفر زن و مرد و پیر و جوان را غرق در خون می کرد. از طرف دیگر بقول انگلیسیها آنچه بالا می رود پائین هم می آید و خیلی از ضد هوائیهائی که نیروهای عراقی برای مقابله با بمب افکنهای آمریکائی استفاده می کردند جای اینکه به هدف بخورد دوباره به زمین بر می گشت و روی سر مردم منفجر میشد. مردم در هیچ کجا امنیت نداشتند. بنظر می رسید موشکهای هدایت شونده حتی راهشان را به پناهگاهها هم پیدا می کنند و از مردم قربانی می گیرند. فقط یکجا در محله امیریه موشکهای آمریکائی جان سیصد نفر از مردم عادی را گرفتند. نظم نوین جهانی داشت از میان اجساد به خون کشیده شده مردم بی گناه راه خود را بطرف آینده ای سیاه هموار می کرد. آمریکا داشت قدرت نظامی خود را به رخ جهان میکشید تا به همه نشان دهد که دنیا ژاندارم دارد و هرکس دست از پا خطا کند به سرنواشت مردم عراق دچار خواهد شد. بامداد روز ۲۴ فوریه حمله زمینی شروع شد و نیروهای

جمهوری اسلامی با سرعت به سمت سرنگونی می رود

سیاوش شهبازی

وضعیت دارد به حالت فوق العاده خودش وارد می شود. یعنی در کنار بحرانهای عمیق سیاسی و اقتصادی و نیز بحران تحریم اقتصادی بر سر مناقشه هسته ای، اکنون سران حکومت از عهده توجیه وضعیت موجود نیز بر نمی آیند. اوضاع آنقدر بهم ریخته و آشفته است که صفوف رژیم را نیز دارد از هم می پاشاند.

بحران همه جانبه جمهوری اسلامی که از سالها قبل آغاز شده بود، اکنون بمراتب تشدید شده و وارد فاز تعیین کننده ای شده است. تشدید تحریمهای اقتصادی و انزوای بین المللی جمهوری اسلامی و تهدید جنگ و تضعیف موقعیت حکومت در منطقه در اثر مبارزات مردم و تضعیف بیش از پیش اسلام سیاسی، هر نوع افقی برای برون رفت رژیم از این شرایط را کور کرده است. این شرایط جنگ و جدال جناحهای حکومت را به ابعاد بیسابقه و غیر قابل کنترل رسانده است. امروز تخاصم شدید و علنی میان بلوکهای تا دیروز متحد در حکومت، بی اعتباری ولی فقیه، محاکمات و توطئه باندهای حکومتی علیه یکدیگر و افشاگری از دزدیها و اختلاسهای میلیاردی یکدیگر به یک امر عادی و روزمره تبدیل شده است. بررسی اخبار ایران در چند روز گذشته این موضوع را تایید می کند:

اعتراف به شکست بر خورد با بی حجابی



در روزهای پایانی اردیبهشت ماه نیروی انتظامی مانند سالهای اخیر برنامههایی را که هدف از آن «برخورد با بدحجابی» خوانده

می شود بار دیگر به اجرا گذاشت. نیروی انتظامی ظاهراً به این نتیجه رسیده که به رغم اقدامهای هرساله «بدحجابی» گسترده تر شده است. بر همین اساس در سال ۱۳۹۱ برای نخستین بار «گشت ارشاد موتور» نیز به مامورانی که وظیفه برخورد با «بدحجابان» را برعهده دارند افزوده شده است. روز جمعه، ۱۳ مرداد یک مقام ارشد دولتی و یکی از فرماندهان ارشد سپاه، همزمان اعتراف کرده اند که اجبار و برخورد انتظامی تاثیر چندانی بر وضعیت پوشش زنان و جوانان نداشته و نخواهد داشت. حالا وزیر اطلاعات، حیدر مصلحی اعتراف می کند که «ما نتوانستیم رعایت حجاب را کاربردی کنیم». یک فرمانده سپاه نیز به این نتیجه رسیده که «اجبار در رعایت حجاب چندان کارایی و تاثیر نخواهد داشت».

مبارزه علیه حجاب و آپارتاید جنسی، موضوع اعتراض مردم در طول سی سال حاکمیت این رژیم بوده است. چرا که ضدیت با زن خصلت و هویت این رژیم و حجاب شیسه عمرش است. از همین رو جنبش علیه تبعیض و نابرابری و مبارزه علیه حجاب و آپارتاید جنسی همواره یکی از چالش های بزرگ اجتماعی علیه جمهوری اسلامی بوده و رژیم بارها و بارها نسبت به این جنبش بالنده هشدار داده و از خطر از دست رفتن نظام سخن گفته است.

گرانی و سردرگمی سران نظام و دولت

با وجودی که رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی روز جمعه ۱۳ مرداد بحرانی بودن وضعیت اقتصادی در ایران را «تلقین های دروغین رسانه های غربی» نامید، در همین روز احمد جنتی، خطیب نماز جمعه تهران، افزایش قیمت ها در ایران را «یک بحرانی اقتصادی» و حتی «یک بحران سیاسی» دانست. به گزارش خبرگزاری مهر، رامین مهمانپرست

که برای دیدار با برخی مقام های چینی به شانگهای سفر کرده در گفت و گو با معاون دبیر کل دولت محلی این شهر گفت که: «برخی از مردم چین فکر می کنند ایران کشوری جنگ زده و از لحاظ اقتصادی در وضعیت بحرانی است و ولی واقعیت چیز دیگری است و اینها تلقین های دروغین رسانه های غربی است که باید از طریق رسانه های کشورهای مستقل اصلاح شود».

این در حالی است که به گزارش خبرگزاری ایسنا، در همین روز احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، در خطبه نماز جمعه تهران وضعیت اقتصادی ایران را به «جنگ» تشبیه کرده و افزود که موضوع افزایش قیمت ها «نه تنها یک بحران اقتصادی است بلکه یک بحران سیاسی است».

در همین رابطه، محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران، روز پنجشنبه علت گرانی های اخیر را «به خاطر طراحی دشمن و طراحی برخی داخلی ها» دانست و افزود که «حرفهایی است که نمی توانم بزنم بلکه باید انقلاب و نظام را حفظ کنیم». یک هفته پیش از او، حمیدرضا مقدم فر، از مقام های ارشد در سپاه پاسداران، رسانه های داخلی و خارج از کشور را متهم کرد که در «مسئله» گرانی های اخیر و «مشکلات اقتصادی» کشور «به شدت به دنبال بزرگ نمایی هستند».

سایت الف متعلق به احمد توکلی نیز در انتقادی تند خطاب به محمدرضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد که گفته بود «حسرت آخ شنیدن را به دل آمریکا می گذاریم» نوشت: «جمله فوق، کاملاً درست است ولی آقای رحیمی و دیگر مسئولان نظام باید بخاطر داشته باشند کسی که فشار را تحمل می کند و آخر نمی گوید ملت فهیم و نجیب ایران است و در عین حال، تحمل ملت در برابر فشارهای اقتصادی خارجی دلیل نمی شود تا تیم اقتصادی کارناבל و نقدناشنوی دولت، نتیجه ندانم کاری های خود را

به حساب تحریم ها بگذارد. ملتی که مسیر ایستادگی در برابر تحریم ها را انتخاب کرده و در برابر همه فشارها آخ نخواهد گفت، اینقدر درک دارد که تفاوت فشارهای خارجی را با نتایج بی لیاقتی تیم اقتصادی دولت تشخیص دهد».

ورشکستگی اقتصاد کشاورزی

بنابر گزارش ها واردات بی رویه محصولات کشاورزی و عدم حمایت دولت بسیاری از کشاورزان ایران را متضرر و گروهی را ورشکسته کرده است. یک نماینده مجلس می گوید بخش کشاورزی «جدا بیمار» و در حال ورشکستگی است. نقش سیاست های دولت در کاهش تولید محصولات کشاورزی در ایران موضوعی است که در سالهای اخیر فراوان به بحث گذاشته شده و انتقادهای تندی را متوجه محمود احمدی نژاد و همکارانش کرده است.

احمد توکلی رئیس وقت مرکز پژوهش های مجلس سال گذشته با استناد به آمار رسمی دولت نتیجه گرفت، میزان وابستگی ایران به واردات محصولات کشاورزی در پنج سال نخست دولت احمدی نژاد از ۳۵ به ۷۵ درصد افزایش یافته است.

خبرگزاری ایلنا به نقل از یکی از کارشناسان بخش کشاورزی خبر داده بود کاهش روند سرمایه گذاری در بخش کشاورزی منجر به بیکاری خیل عظیمی از کشاورزان ایران شده است. این گزارش که روز خرداد ۱۳۹۱ منتشر شد می افزاید تولید محصولات کشاورزی یکی از پرمخاطره ترین فعالیت های اقتصادی در ایران است.

پایگاه اینترنتی کلمه نیز در روز ۱۳ مرداد از قول رئیس اتحادیه سببزمینی کاران نوشت در چند استان کشور بیش از ۱۰۰ تن سببزمینی از بین رفته است. بنابر این گزارش یکی از فعالان حوزه کشاورزی در استان گلستان می گوید

دولت اگر سیب زمینی را کیلویی ۲۰۰ تومان هم بخرد کشاورزان در هر هکتار دو میلیون تومان ضرر می کنند. او می پرسد «چرا کسی باور نمی کند کشاورزی در حال از بین رفتن است».

همین واردات بی رویه بود که کارخانجات نیشکر هفت تپه را در آستانه ورشکستگی و تعطیلی قرار داده بود. بحرانی که در نهایت با اعتصاب گسترده بیش از ۷۰۰۰ هزار کارگر نیشکر هفت تپه و عقب نشینی دولت و کارفرما مواجه شد. بحران نیشکر هفت تپه یکی از صدها بحران اقتصاد ایران در بخش کشاورزی است.

کشف اختلاس ۱۵ میلیاردی در بنیاد شهید

تجسس ماموران سازمان بازرسی کل کشور در امور مالی بنیاد شهید به کشف اختلاسی ۱۵ میلیارد تومانی منجر شد. چندی پیش ماموران سازمان بازرسی کل کشور در جریان بررسی وضعیت مالی بنیاد شهید با مورد مشکوکی رو به رو شدند.

بررسی های اولیه نشان می داد در جریان پرداخت حق بیمه افراد تحت پوشش بنیاد به یکی از شرکت های بیمه، چندین میلیارد تومان به حساب دیگری واریز شده است. از این رو بازرسان به بررسی اسناد موجود پرداختند تا زوایای پنهان این ماجرا آشکار شود. تحقیقات در این باره حاکی از آن بود که یکی از مسئولان باسابقه بخش تسهیلات پشت پرده این ماجرا حضور دارد که در جریان پرداخت حق بیمه افراد تحت پوشش این اختلاس کلان را رقم زده است. بررسی اسناد نشان می داد در حالی که مبلغ بدهی بنیاد به شرکت بیمه ۵ میلیارد تومان بود این مدیر مبلغ ۹ میلیارد تومان به حساب این شرکت واریز کرده است.*

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!